مطالعات تاریخ اسلام
سال یازدهم/ شمارهٔ ۴۱/ تابستان ۱۳۹۸

نقد و بررسی روایت تهاجم نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای تبّت و چین در عصر قباد اوّل ساسانی با تکیه بر روایت طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری*

حسن محمّدی[۱]
شهربانو دلبری[۲]
اردشیر اسدبیگی[۳]

چکیده: *تاریخ طبری* به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ اسلام، روایت پیشروی نظامی برخی ملوک تبابعه به ایران تا مرزهای چین و تبّت در عصر قباد را بدون هرگونه داوری نقل کرده است. منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری نیز غالباً این روایت را پذیرفته‌اند، لیکن بسیاری از منابع هم‌عصر ساسانیان، مطلبی که مؤید این معنا باشد ارائه ننموده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی و مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، به‌دنبال پاسخ این پرسش بوده که روایت مذکور تا چه حد مورد تأیید است. نتایج حاصل از مقایسه روایت طبری و منابع تأییدکننده آن، با گزارش‌های تاریخی غیراسلامی -اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی- نشان می‌دهد که این پیشروی به‌معنای زیرپا گذاشتن حاکمیت ایران نبوده، بلکه تنها با تسخیر حیره و غارت بخش‌هایی از محدودهٔ فرات، سواد تا تیسفون مدائن -در غرب متصرفات امپراطوری ساسانی- مطابقت دارد..

واژه‌های کلیدی: روایت طبری، تهاجم نظامی، تبابعه، قباد اوّل ساسانی، حارث‌بن‌عمرو کندی

---

* این مقاله برگرفته از رساله دکترای حسن محمدی باعنوان «بررسی جایگاه قبیله طیء در تاریخ اسلام و تشیّع تا دهه سوم سده چهارم هجری» در گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد است که با راهنمایی شهربانو دلبری و مشاوره اردشیر اسدبیگی به انجام رسیده است.

۱ دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد واحد مشهد (نویسنده مسئول) hasanmohammadi1967@gmail.com
۲ استادیار تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد delbari0410@mshdiau.ac.ir
۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد jafar.asadbeigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۴ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۶/۲۱

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

# of Military Invasion of Tabābi'a Monarchs to Review Iran up to Borders of Tibet and China during the Reign of Kavadh I Based on Tabari's Account and other Islamic References until 7th Century AH

Hassan Mohammadi[1]
Shahrbanoo Delbari [2]
Ardeshir Asadbayghi [3]

Abstract: As one of the most important sources of Islamic history, *Tarikh al-Tabari* has reported the military invasion of Tabābi'a monarchs to Iran up to the borders of China and Tibet during the reign of Kavadh I, the Sassanid king, without any prejudice. Islamic sources until 7th century AH have widely accepted this narrative; however, several Sassanid references have not provided any statement supporting this view. With reference to historical documents, this descriptive-analytical study seeks to inspect the authenticity of the mentioned narrative. The results of comparison of Tabari's narrative and its confirmatory sources with historical non-Islamic accounts, dated back to late 5th and early 6th century AD - indicate no violation of Iran's sovereignty, rather the capture of Al-Hirah as well as pillage of parts of Euphrates region and Sawad up to Cteisphon Al-Madai'n in the west to the realm of Sassanid Empire.

Keywords: Tabari's Narrative, Military Invasion, Tabābi'a, Kavadh I, Harith ibn 'Amr ibn al-Kindi

1. Ph.D. student of history of culture and Islamic civilization of Mashhad Azad University(Corresponding Author) hasanmohammadi1967@gmail.com
2. Assistant Professor Mashhad Azad University delbari0410@mshdiau.ac.ir
3. Assistant Professor Mashhad Azad University jafar.asadbeigi@gmail.com

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

مقدمه

«تُبَّع» که جمع عربی و فارسی آن در منابع بـه دوشـکل «تبابعـه» و «تُبَّعـان» ذکـر شـده و در *قرآن‌کریم* دومرتبه به‌صورت ترکیبی «قوم تُبَّع» آمده،[۱] لقب تعدادی از پادشاهان حمیری یمـن است.[۲] ریشهٔ واژهٔ «تُبَّع» به‌درستی معلوم نیست. درمورد نام‌گذاری این‌دسته از پادشاهان یمنـی، به «تُبَّع»، عقاید گوناگونی مطرح شده است که بیشتر به قلمرو فرمانروایی ایشان باز می‌گـردد. بر همین اساس، تاریخ پادشاهی حمیریان را به دو مرحله تقسیم کرده‌انـد. مرحلـهٔ اوّل کـه از سال ۱۱۵ یا ۱۰۹ پیش از میلاد شروع و تا ۳۰۰ م. به‌طول انجامیده به «ملک سبأ و ذوریدان» شـهرت یافتـه اسـت و در مرحلـهٔ دوم کـه از سـال ۳۰۰ تـا ۵۲۵ م. ادامـه داشـته و منـاطق حضرموت، تهامه و یمنات (یمنت) به سرزمین‌های زیر نفوذشان ملحق گردیـده، لقـب «تُبَّـع» نیز به ایشان افزوده شده است و به «تبابعه» هم شناخته می‌شوند.[۳]

هرچند روایت طبری (وفات ۳۱۰ق) از پیشروی تبابعه حمیری به ایران تا نـواحی مـرزی چین و تبّت، جزو آن دسته از روایاتی است که از قول اخباریان نقـل شـده اسـت، طبـری در خصوص آن شیوه‌ای غیر از محدّثان و اهل حدیث[۴] در پیش گرفته، گزارش‌های پیش از اسلام

---

۱ ﴿أَهُمْ خَيرٌ أَمْ **قَوْمُ تُبَّعٍ** وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾؛ قرآن کـریم، سـوره الـدخان، آیـه ۳۷ ؛ ﴿وَ أَصْحَابُ الْأَيكَةِ وَ **قَوْمُ تُبَّعٍ** كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾؛ قرآن کریم، سوره ق، آیه ۱۴.

۲ عبدالملک‌بن‌قریب الأصمعی (۱۳۷۹ق/ ۱۹۵۹م)، *تاریخ العرب قبل الإسلام*، عن نسخهٔ کتبـت عـام ۲۴۳ق، بتحقیـق شـیخ محمـد حسـین آل یـس، بغـداد: منشـورات المکتبـة العلمیـة - مطبعـة المعـارف، الطبعـة الاولـی، صـص۳۳-۴۰؛ ابوجعفرمحمّدبن‌حبیب (۱۳۶۱ق/ ۱۹۴۲م)، *المُحَبَّر*، و قد اعتنت بتصحیح هذا الکتاب الدکتورة الآنسة إیلـزه لیحـتن شْـتیتر إحدی العالمات بأمریکا، حیدر آباد دکن: جمعیة دائرة المعارف العثمانیـة، صـص۲۵۳، ۳۶۴؛ نشـوان بـن سـعید الحمیـری، (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م)، *شمس‌العلوم و دواء کلام العرب من‌الکلوم*، تحقیق أ.د.حسین‌بن‌عبدالله العمری، أ.مطهربن‌علی الإریـانی و أ.د یوسف محمّد عبدالله، ج۲، بیروت: دارالفکرالمعاصر دمشق: دارالفکر، ص۷۶۵؛ ابوالحسن‌علی‌المسعودی (۱۸۹۳م)، *التّنبیـه والإشراف*، لیدن: بریل، ص۱۸۵؛ حمزة بن‌حسن اصفهانی (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملـوک الأرض و الأنبیـاء)*، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۳۲ و ۱۳۶؛ *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ص*۶*، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۶، ۴۲۲.

۳ نک: جواد علی (۱۳۸۰)، *المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج۲، قم: انتشارات الشریف الرضی، ص۵۴۰؛ محمّدرضا ناجی (۱۳۸۹)، «حمیر»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیرنظرغلامعلی‌حدّاد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف‌اسلامی، ج۱۴، صص۲۴۲-۲۴۳؛ توفیق برّو (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، *تـاریخ العـرب القـدیم*، لبنـان: دارالفکـر المعاصـر سـوریه: دارالفکـر، صص۸۲-۸۳.

۴ اهل‌حدیث به إسناد اهمیت می‌دادند درحالی‌که اخباریان در ذکر إسناد تساهل می‌کردند و روایاتشـان در آغـاز فاقـد اسانید بود ولی از قرن دوم تحت تأثیر اهل حدیث به إسناد توجه بیشـتر نشـان دادنـد؛ نـک: سیّدصـادق سـجّادی و هادی عـالم‌زاده (۱۳۸۶)، *تـاریخ‌نگـاری در اسـلام*، تهـران: سـمت، ص۶۵؛ حسـن حضـرتی (۱۳۸۲)، *دانـش‌تـاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، قم: بوستان‌کتاب، ص۴۷۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

این کتاب در معرض نقد و بررسی رجال‌شناسان قرار نگرفته و اخبار افسانه و اسرائیلیات در آن بسیار است.[۱] امّا طبری خود به این اشکال چنین پاسخ می‌دهد: «بیننده کتاب ما بداند بنای من در آنچه آورده‌ام، بر راویان بوده است نه حجّت عقول و استنباط نفوس، مگر اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخّران رسیده باشد و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما خواننده را متعجّب می‌گرداند و شنونده نمی‌پذیرد و صحیح نمی‌داند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام و برای حفظ امانت، آنچه را شنیده یا خوانده‌ام، عیناً ذکر نموده و قضاوت درباره آن را بر عهده خواننده نهاده‌ام».[۲] معلوم می‌شود این روش با تمام اشکالاتی که بزرگانی چون ابن‌أثیر (وفات ۶۳۰ق) و ابن‌خلدون (وفات ۸۰۸ق) به آن گرفته‌اند،[۳] این فایده را داشت که معیاری عینی برای نقل اخبار بدون دخل و تصرّف باشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به آنچه هر دسته و قومی حقیقت می‌نامند احترام گذارد. شاید به همین خاطر است که طبری معتقد است که تنها راه اطلاع از اخبار پیشینیان، نقل ناقلان خالی از هرگونه نقد و تحلیل است. اگر از این دیدگاه که طبری به نقل وقایع تاریخی پرداخته، به موضوع نگریسته شود، می‌توان اذعان کرد که هدف از طرح مسئله این نوشتار نیز حفظ همان امانتی است که طبری بدان اشاره می‌کند. با این تفاوت که در پژوهش حاضر سعی شده به شیوهٔ کتابخانه‌ای و تحلیل ذهنی–تطبیقی، مقایسه‌ای میان روایت‌های اسلامی تا قرن هفتم هجری، با پاره‌ای از مهم‌ترین منابع غیراسلامی هم‌عصر پیشروی‌های مزبور به عمل آید تا بدون درنظر گرفتن قضاوت‌هایی که انجام خواهد شد، به اَعتبارسنجی ارزش هریک از آن روایات پرداخته شود و راه برای تحقیق بیشتر در این زمینه هموارتر گردد.

پیشینه تحقیق

درباره تبابعه حمیری کتاب‌ها، مقاله‌ها و مطالب زیادی نوشته شده است. به‌عنوان مثال اگر در میان منابع متقدّم مقایسه‌ای میان روایت طبری[۴] منقول از هشام‌کلبی[۱] (وفات ۲۰۴ق) با سایر

---

۱ عبدالحسین زرّین‌کوب (۱۳۸۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر، صص۸۴-۹۱؛ سجادی، همان، صص۵۷، ۱۱۹.

۲ محمّدبن‌جریرالطبری (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، بتحقیق محمّد أبوالفضل ابراهیم، ج۱، بیروت: دارالتراث، صص۷-۸.

۳ أبوالحسن‌عزّالدّین‌علی‌بن‌الأثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التّاریخ*، ج۱، بیروت: دارصادر، دارببیروت، صص۲۷۶-۲۷۷، ۴۱۵-۴۲۶؛ عبدالرحمن ابن‌خلدون (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *مقدّمه ابن خلدون*، ج۱، بتحقیق عبدالله محمّد الدّرویش، دمشق: دار یعرب، صص۹۵-۹۷.

۴- الطبری، همان، ج۲، صص۹۵-۹۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

نوشته‌های مؤلّفان پرآوازه پیش از وی مانند ابن‌هشام (وفات ۲۱۸ق)،[۲] ابن‌قتیبه دینوری (وفات ۲۷۶ق)،[۳] أبوحنیفه دینوری (وفات ۲۸۳ق)[۴] و پس از طبری چون مسعودی (وفات ۳۴۶ق)،[۵] مقدسی (وفات ۳۵۵ق)،[۶] ابوالفرج اصفهانی (وفات ۳۵۶ق)،[۷] حمزه اصفهانی (وفات ۳۶۰ق)،[۸] بلعمی (وفات ۳۶۳ق)،[۹] ابن‌فقیه همدانی (وفات ۳۶۵ق)،[۱۰] أبودلف خزرجی (وفات ۳۶۵ق)،[۱۱] مسکویه رازی (وفات ۴۲۱ق)،[۱۲] گردیزی (وفات ۴۴۳ق)،[۱۳] ابن‌بلخی (وفات ۵۱۰ق)،[۱۴] ابن‌سعید حمیری (وفات ۵۷۳ق)[۱۵] و یاقوت حموی (وفات ۶۲۶ق)[۱۶] و همچنین اغلب

---

۱ هشام کلبی (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *نسب معدوالیمن الکبیر*، تحقیق دکترناجی حسن، ج۲، بیروت: عالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع، ص۵۴۸.

۲ ابن‌هشام ابومحمّدعبدالملک (۱۹۷۹م)، *کتاب التیجان فی ملوک حمیر*، صنعا: مرکز الدراسات والأبحاث الیمنیة، صص۲۳۲-۲۳۸، ۲۴۵، ۴۴۲-۴۴۶، ۴۵۲-۴۵۴، ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۵-۴۸۶.

۳ ابن‌قتیبه‌عبدالله الدینوری (۱۹۹۲م)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره: الهیئة المصریة العامةللکتاب، الطبعة الثانیة، صص۶۲۹-۶۳۰.

۴ أبوحنیفه‌أحمد الدینوری (۱۳۷۳)، *الأخبارالطوال*، تحقیق‌محمدعبدالمنعم‌عام و جمال‌الدین‌شیال، قم: الشریف‌الرضی، ص۲۸.

۵ ابوالحسن‌علی‌المسعودی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، ج۲، بتحقیق‌محمّدمحی‌الدّین‌عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة، ص۷۶.

۶ مطهربن‌طاهرالمقدسی [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، ج۳، [بی‌جا]، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، صص۱۷۳-۱۷۶.

۷ ابوالفرج‌علی الإصفهانی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الأغانی*، به‌کوشش‌سمیرجابر، ج۲۲، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، صص۳۱۸-۳۱۹.

۸ حمزةبن‌الحسن الإصفهانی (۱۸۶۶م)، *تاریخ‌ملوک‌الأرض*، باهتمام‌کبیرالدین‌أحمد، کلکته: مظهرالعجایب، ص۱۱۰.

۹ ابوعلی‌محمّد بلعمی (۱۳۷۸)، *تاریخنامه* طبری، تحقیق محمّد روشن، ج۱، تهران: سروش، صص۶۸۱-۶۸۴.

۱۰ احمدبن‌محمّد الهمذانی(ابن‌الفقیه) (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *مختصر کتاب‌البلدان*، بیروت: داراحیاءالتراث‌العربی، صص۲۹۵-۲۹۶.

۱۱ مسعّربن‌المهلهل‌الخزرجی أبودلف (۱۹۶۰)، *الرساله الثانیة لأبی‌دلف مسعّربن‌المهلهل‌الخزرجی*، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغاکوف و أنس خادوف، مسکو: دارالنشر للآداب‌الشرقیه، صص۳۹-۴۰.

۱۲ ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹)، *تجارب‌الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج۱، تهران: سروش، طبعة الثانیة، صص۱۷۵-۱۷۹.

۱۳ ابوسعید عبدالحی‌بن‌ضحاک‌گردیزی (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای‌کتاب، صص۵۶۰-۵۶۱.

۱۴ ابن‌البلخی (۱۹۲۱/۱۳۳۹م)، *فارس‌نامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، کمبریج: دارالفنون، ص۸۵.

۱۵ الحمیری (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م)، همان، ج۲، صص۷۱۴-۷۱۷؛ همان (۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م)، *ملوک حمیر و اقیال الیمن، قصیدة نشوان بن سعید الحمیری (المتوفی‌سنة۵۷۳ق)* و شرحها المسمی *خلاصة السیرة الجامعة لعجائب أخبار الملوک التبابعة*، تحقیق علی‌بن‌اسماعیل‌المؤیّد و اسماعیل‌بن‌احمد الجرافی، صنعا: مکتبة الإرشاد، صص۴۳، ۸۸-۹۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۴۰-۱۴۵، ۱۵۸-۱۵۹.

۱۶ یاقوت الحموی (۱۹۹۵م)، *معجم‌البلدان*، ج۲، بیروت: دارصادر، صص۱۰-۱۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

متأخّرانی همچون بارتولد،[۱] ناجی،[۲] حاج منوچهری،[۳] عنایت الله رضا،[۴] ستار عودی،[۵] بارتولد و باسورث[۶] به عمل آید، معلوم خواهد شد که همه این آثار یا جداگانه به‌این موضوع پرداخته‌اند یا فصلی را به تاریخ تبابعه، حمیر و مشتقّات آن ازجمله تُبّع، تبّت و... اختصاص داده‌اند. به‌رغم همه این تحقیقات، هنوز چگونگی روند پیشروی نظامی تُبّعان به ایران، چین و تبّت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌طورکلی تأثیرگذارترین عامل تمایز دیدگاه تاریخ‌نگاران در این‌گونه روایات، اختلاف دیرین عرب عدنانی با قحطانیان است[۷] که برای ارائه تحلیل بهتر از آن، می‌توان به مطالعه‌ای تطبیقی میان روایت طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری و سایر منابع غیر اسلامی مبادرت ورزید.

بیان مسئله

در بررسی تهاجم نظامی برخی ملوک تبابعه به ایران، تا مرزهای تبّت و چین در عصر قباد اوّل ساسانی، به‌دلیل اختلاف بسیار روایت‌های نقل شده، ابتدا چگونگی روند این رویداد به‌شکلی جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به‌کمک دیگر منابع اسلامی پیش از قرن هفتم هجری و مطابقت آنها با برخی از مهم‌ترین منابع غیر اسلامی هم‌عصر قباد، تحلیل بهتری از یک سلسله روابط سیاسی میان عرب‌های هم‌روزگار وی به دست آید. از آنجا که برخی معتقدند، پیشروی نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای چین در تبّت، افسانه‌هایی است که عرب‌های جنوبی ساخته‌اند،[۸] تحقیق حاضر بر آن است تا نشان دهد آن بخش از روایت

---

۱ بارتولد، و. [بی‌تا]، «التبت»، دائرة المعارف *الإسلامية (أصدر بالألمانية و الإنجليزية و الفرنسية و اعتمد فی الترجمة العربية علی الاصلين الانجليزی و الفرنسی)*، مترجمان مقالات به‌عربی: احمدشنتاوی، ابراهیم‌زکی‌خورشید،عبدالحمیدیونس و جلال‌حافظ، ج۴، تهران: انتشارات جهان (بوذرجمهری)، صص۵۳۰-۵۳۵.

۲ ناجی، ج۱۴، صص۲۴۲-۲۴۳.

۳ فرامرز حاج‌منوچهری (۱۳۸۵)، «تُبّع»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیرنظر کاظم موسوی‌بجنوردی، ج۱۴، تهران: مرکز *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، صص۴۸۹-۴۹۶.

۴ عنایت‌الله رضا (۱۳۸۵)، «تبّت»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیرنظر کاظم موسوی‌بجنوردی، ج۱۴، تهران: مرکز *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، صص۴۰۹-۴۱۵.

۵ ستار عودی (۱۳۸۰)، «تُبّع»، *دانشنامه‌جهان‌اسلام*، زیرنظرغلامعلی حدّادعادل، ج۶، تهران: *بنیاد دایرة المعارف اسلامی*، صص۴۳۷-۴۳۹.

6 Bartold, W. and Bosworth, C.E. (2000), "TUBBAT", in The Encyclopaedia of Islam, Leiden: Brill, vol.X.pp.576-578.

۷ جواد علی، ج۲، ص۵۱۵.

۸ عبدالعزیز سالم [بی‌تا]، *تاریخ العرب فی عصرالجاهلیّه*، بیروت: دارالنهضة العربیة، ص۱۴۴-۱۴۵؛ توفیق برّو

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری مبتنی بر استمداد حارث‌بن‌عمرو کندی از برخی تُبّعان مذکور در آن روایت، به هدف حمله نظامی به قسمت‌های غربی ایران – در حیره تا تیسفون مدائن دوره قباد– صحیح به‌نظر می‌رسد[۱] ولی با جستجو در منابع غیراسلامی هم‌عصر آن‌روزگار، روشن گردید که بخش دیگری از این رویداد که ناظر بر پیشروی برخی ملوک تبابعه تا مرزهای چین و تبّت است، با تردید بسیار مواجه است.

روایت طبری از پیشروی نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای تبّت و چین

بر اساس روایتی از طبری، وقتی حارث‌بن‌عمرو کندی[۲] موفق شد بر ناحیه حیره متعلّق به متصرّفات آل منذر که خود دست‌نشانده ساسانیان[۳] بودند، مسلّط شود: «به تبّع یمن نامه نوشت که سپاه فراهم کن و به حیره بیا که دولت ایران بی‌دفاع است. تبّع نیز آمد و حیره را تصاحب نمود و شمرذوالجناح، برادرزاده‌اش را برای جنگ با قباد به ری فرستاد و آنگاه که شمر از شکست قباد و قتل وی فارغ شد با کسب تکلیف از تبّع به خراسان رفت و سعی نمود هرقدر از چین را که گرفت، از آن خود گرداند. تبّع پسری نیز داشت به‌نام حسّان، او را از طریق دریای عمان به چین اعزام نمود. هنگامی که شمر از جیحون گذشته و به سمرقند و چین وارد شد، حسّان[۴] را در آنجا یافت که آن سرزمین را سه سال زودتر تصاحب نموده است».[۵]

از انطباق روایت طبری با سایر منابعی که درباره پیشروی تبابعه به ایران، چین و تبّت سخن گفته‌اند، چنین برمی‌آید که علّت این تاخت و تازها و تبدیل عراق به پایگاهی نظامی دومنظوره دریایی–زمینی (بندر بصره و حیره) ناآرامی‌های به‌وقوع پیوسته در بخش‌هایی از آن

(۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، *تاریخ العرب‌القدیم*، لبنان: دارالفکرالمعاصر- سوریه: دارالفکر، ص۸۳.

۱ نینا ویکتورونا پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، *اعراب حدود مرزهای رومشرقی و ایران در سده‌های‌چهارم-ششم میلادی*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران: مؤسسه‌مطالعات و تحقیقات‌فرهنگی، صص۱۷۱-۱۷۲.

۲ به‌نظر می‌رسد، این حارث‌بن‌عمروبن‌حجربن‌آکل‌المرارالکندی که برخی وی را نوهٔ دختری (سبط) «حسان‌بن‌تُبّع» حمیری نیز معرفی کرده‌اند (نک: ابن‌هشام، همان، ص۳۱۰؛ عبدالرحمن‌بن‌محمّدبن‌خلدون (۱۴۰۸ق /۱۹۸۸م)، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السّلطان الأکبر*، *تاریخ ابن‌خلدون*، تحقیق خلیل *شحادة*، ج۲، بیروت، دارالفکر، *طبعة الثانیة*، ص۳۲۷)، احتمالاً از گماشتگان تحتِ فرمان «تُبَّع‌بن‌حسان‌بن‌تُبّع»، آخرین تُبّع از ملوک تبابعه بوده و از جانب او به امارت قبایل معد (ساکن سواد) تعیین و روانهٔ عراق شده است؛ نک: الطبری، همان، ج۲، صص۹۰-۸۹؛ الإصفهانی (۱۸۶۶م)، همان، ص۱۳۱؛ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، ص۳۰۶.

۳ اصفهانی(۱۸۶۶م)، همان، ص۱۴۰

4 Ḥassān ibn al-Tubbaʿ Asʿad Abī Karīb, Born: ca. 400 CE, Died: ca. 450 CE; v. https://en.wikipedia.org/wiki/Abu_Karib; last edited on 16 September 2019, at 01:24 (UTC).

۵ الطبری، همان، ج۲، ص۹۸-۹۵؛ بلعمی، همان، صص۶۸۴-۶۸۱

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

مناطق بوده که برخی فرمانروایان ممالک همجوار، ازجمله تُبّعان یمن را به دست‌یابی در اهداف هرچند موقّت، به‌طمع انداخته است. در این عملیات، فرماندهی کُل تبابعه را «أبوکرب أسعد»[۱] و نیروی دریایی را «حسان‌بن‌أسعد»[۲] برعهده داشتند که حسان از جانب پدر به دریای عمان و عرب و دو فرمانده نیروهای زمینی، «یعفربن‌أسعد» و «شمرذوالجناح» – به‌ترتیب فرزند و برادرزاده أسعد – یکی به روم[۳] و دیگری به غرب عراق تا مرزهای خراسان ایران در چین و تبّت اعزام شده‌اند.[۴]

لازم به توضیح است که درمورد به قتل رسیدن قباد توسط شمر ذوالجناح در ری، در میان منابع اختلاف وجود دارد. به‌عنوان مثال، برخی صراحتاً به قتل قباد اشاره کرده‌اند.[۵] برخی این موضوع را مردود اعلام کرده‌اند،[۶] برخی به مرگ طبیعی قباد پس از یک دوره بیماری اشاره کرده‌اند[۷] و عده‌ای نیز اگرچه جانشین‌گزینی قباد را دربارهٔ خسرو انوشیروان متذکر شده‌اند، امّا یا اصلاً به عاقبت خود قباد اشاره ننموده، یا تنها از مرگ همراه با هلاکت یا خواری او یاد کرده‌اند.[۸] با این همه، در هیچ یک از منابع هم‌عصر و مرتبط با دوران حکمرانی قباد و

---

۱ (Abu Karab As'ad)؛ دوران‌حاکمیّت این پادشاه حدود ۲۸۵-۴۲۰ م. تخمین خورده است؛ جرجی زیدان [بی‌تا]، *العرب قبل‌الإسلام*، قاهره: دارالهلال، ص۱۴۳؛ طبری از قول ابن‌إسحاق اصرار دارد که از میان تبابعه آن کسی که به شرق لشکرکشیده، تُبّع تبان أسعد أبوکرب‌بن‌ملک‌یکرب بن‌زیدبن‌عمرو ذی الاذعار معروف به أبوحسان است؛ الطبری، همان، ص۹۸.

۲ حدود ۴۲۰-۴۲۵ م.؛ زیدان، همان، ص۱۴۳.

۳ ظاهراً این «روم» یا «رومیه» یا «رومیکان» یا «رومگان»، جزو شهرهایی بوده که به‌دستور اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱م) در مناطق سرحد ایران و روم بنا شده است؛ از گزارش پیگولوسکایا درباره این‌که: «به هنگام پادشاهی خسرو اول انوشیروان اندکی دورتر از سلوکیه در ناحیه رومیکان شهری جدید بنا گردید که اسیران جنگی ناحیه انطاکیه را در این شهر جای دادند»، معلوم می‌شود، رومگان، سال‌ها پیش از انوشیروان مشابه شهرهای بیزانسی با حمام و میدان‌های بازی به‌هزینه شاه ایران ساخته شده است؛ نک: نینا ویکتورونا پیگولوسکایا (۱۳۶۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص۲۲۴ و ۲۲۶-۲۲۷.

۴ الحمیری (۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م)، همان، ص۱۵۹؛ ابن بلخی، همان، ص۸۵؛ ابن‌هشام، صص۴۸۵-۴۹۰.

۵ نک: ابن‌هشام، ص۴۸۵؛ الحمیری (۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م)، صص۱۵۸-۱۵۹؛ مسکویه الرازی، همان، ج۱، ص۱۷۷.

۶ نک: ابن‌الأثیر، همان، ج۱، صص۴۲۱-۴۲۲؛ تئودور نولدکه (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان‌وعرب‌ها در زمان‌ساسانیان*، ترجمهٔ عباس زریاب‌خوئی، تهران: انتشارات‌انجمن‌آثارملّی، صص۲۵۰-۲۵۱.

۷ نک: پروکوپیوس (۱۳۳۸)، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمهٔ محمّد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۱۰۷؛ ابن‌حبیب، همان، ص۳۶۹؛ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، ص۲۱۲، به‌نقل از:
S. H. Taqi-Zadeh (1937), *Some Choronological Data relating to the Sassanian Period,* Bulletin of the School of Oriental and African Studies, t. IX, p. 125.

۸ ابن‌البلخی، همان، ص۸۸-۸۷؛ *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* (۱۳۷۵)، به‌کوشش محمّد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص۳۰۱؛ ابومنصور عبدالملک‌بن‌محمّد الثعالبی النیشابوری (۱۳۴۱ش/ ۱۹۶۳م)،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

تاریخ ساسانیان، به روایت قتل قباد اشاره نشده است و همچنان‌که افرادی مانند پروکوپیوس نیز متذکر شده‌اند، مرگ وی به دلیل بیماری در اثر کهولت سن وی ثبت گردیده و حتی پیش از مرگ خود در نامه‌ای وضعیت جانشین خویش را مشخص کرده است.[۱]



تصویر ۱. نقشه ایران عصر ساسانیان[۲]

هجوم تُبّع و برخی قبائل یمنی به ایران، تبّت و چین از طریق پایگاه زمینی عراق

به احتمال زیاد، برگزیدن ناحیه حیره عراق برای لشکرکشی أبوکرب أسعد و اسکان لشکریان فرزندش حسان و سایر خویشاوندان وی چون شمرذوالجناح و دیگر قبایل یمنی همراه نمی‌تواند بدون ارتباط با حضور یکی از شاخه‌های قبیله «طیء»[۳] به‌نام شمریّون و مداخله آنان صورت گرفته باشد. از این‌که زرکلی، جَد بزرگ قبیله طیء در جاهلیّت را منسوب به شمّریون[۴]

تاریخ غرر السیر المعروف بکتاب غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم، تهران: مکتبة الأسدی، ص۶۰۳.

۱ پروکوپیوس، همان، صص۱۰۶-۱۰۷.

۲ نک: حسن پیرنیا (۱۳۰۸)، *ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، طهران: مطبعة مجلس، ص۲۱۶.

۳ قبیلة «طیء» به فتح طاء و تشدید یاء و همزه اصلی به‌وزن «فَیْعلْ» و اسم منسوب «طَائیّ»، نام یکی از قبایل عرب جنوبی ناحیهٔ جرف یمن است؛ أبوالعباس‌أحمد قلقشندی [بی‌تا]، *نهایة الأرب فی معرفة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص۲۹۷؛ محمّد بن مکرم بن منظور(۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، *لسان العرب*، ج۱۵، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، ص۲۱؛ قس: ابن‌الأثیر، همان، ج۱، ص۳۵۴.

۴ خیرالدین الزرکلی (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ج۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ص۱۷۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

دانسته، معلوم می‌شود تعدادی از افراد قبیله طیء(شمریّون) پس از حادثه ویرانگر سیل عرم[۱] در فاصله دو کوه معروف به أجا و سلمی نزدیک منطقه فید واقع در میانه راه حاجیان کوفه به مکه سکنی گزیده‌اند[۲] که این سرزمین با ناحیه حیره عراق مطابقت دارد. مؤیّد این دیدگاه سخنان طبری است در آنجا که می‌نویسد: «وقتی تُبّع، تبان‌أسعد که نامش أبوکرب بود به پادشاهی رسید و از یمن به راهی که رائش[۳] رفته بود سوی کوهستان قبیله طیء رفت و از آنجا قصد داشت به انبار رود ولی چون شب به حیره رسید، به‌حیرت افتاد، ساکن آنجا گردید و نام حیره به‌وجود آمد. پس از آن رفت و گروهی از قبائل ازد و لخم و جذام و عاملـه و قضاعه را به‌جا گذاشت که بنا ساخته و اقامت گزیده و بعد مردمی از قبیله‌های طیء و کلب و سکون و بلحارث‌بن‌کعب و ایاد به آن‌ها پیوسته بودند».[۴] یا در آنجا که از موسی‌بن‌طلحه روایت می‌کند: «وقتی تُبّع و همراهیانش به‌سهولت از دیار عرب گذشته، به‌کوفه رسیده و به‌حیرت افتادند و این‌گونه نام (شهر)حیره به‌وجود آمد؛ آنگاه که از سیر در زمین بازمی‌گشت، مشاهده نمود از همه قبایل عرب مانند بنولحیان و هذیل و تمیم و جعفی و قبیله طیء و کلب در آنجا بنا ساخته و مقیم گشته‌اند».[۵] می‌توان احتمال داد که برخی افراد قبیله طیء پس از شمری‌ها در ناحیه حیره و نجف ساکن شده و با پیوستن به قبایل تشکیل دهنده سپاه تُبّع، نواحی حیره و نجف در عراق را به اردوگاهی نظامی مبدّل ساخته‌اند تا از آنجا به‌منظور پایگاه لشکرکشی به سرزمین‌هایی چون تبّت و چین استفاده کنند. علاوه براین، وقتی‌که أبودلف، سفرنامه‌نویس قرن چهارم هجری قمری درباره بیرون کشیدن گنجی پنهان از محل کاخی واقع در میانهٔ راه طوس–نیشابور توسط «أسعدبن‌ابی‌یعفر» پادشاه کهلانِ زمان خود، به‌نقل از مردم آنجا تصریح می‌کند: «یکی از تبابعه...هنگامی‌که از یمن به قصد چین می‌رفت، چون بدانجا رسید صلاح در آن دید

---

۱ قرآن‌مجید، *سورهٔ سبأ*، آیات ۱۵-۲۱؛ تخمین زمان وقوع این حادثه به‌درستی معلوم نیست، زیرا سدّ مأرب از آنگاه که در نیمه‌های سده هفتم یا هشتم پیش‌از میلاد بنیاد گرفت تا آن‌گاه که پس از روزگاری دراز در سال ۵۴۳م. برای آخرین بار بازسازی شد، چندین‌بار دست‌خوش شکستگی و ویرانی گردیده است؛ محمّد بیّومی مهران (۱۳۸۳)، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمهٔ سیّد محمّد راستگو، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی، ص۲۸۸ به‌نقل از: Hommel, F.(1926), Grunvis der Geographie und Geschichte des Alten Orient, Munchen, p. 109

۲ ابن‌الأثیر، همان؛ ابن‌هشام، همان، ص۵۰۰؛ الحموی، همان، ج۴، ص۲۸۲؛ ابن‌خلدون (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، همان، ج۲، صص۲۷-۲۸.

۳ رائش، جدّ بزرگ ملوک تبابعه معرفی شده است؛ ابن خلدون، همان، ج۲، صص۵۴-۵۵، ۵۸؛ ابن‌هشام، همان، صص۴۴۹-۴۵۰.

۴ الطبری، همان، ج۱، صص۵۶۶-۵۶۷.

۵ الطبری، همان، ج۱، ص۵۶۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

که خانواده و گنجینه‌ها و ذخیره خواربـار خـود را در محـل امنـی بگـذارد و خـود رهسـپار شود...»[۱]، معلوم می‌شود، هرچند ابودلف ذکر این موضوع را نشانه‌ای از حرکت تبابعـه در ایـران تا محدودهٔ سمرقند تلقی نموده است، لیکن به‌نظر مـی‌رسـد بیـان ایـن‌مطلـب عمـدتاً بـه حـسّ میهن‌پرستی او باز می‌گردد تا ذکر یک واقعیت تاریخی.[۲]

پیشروی از طریق پایگاه دریایی عراق (بندر اُبُلّه و بصره به دیبل)

تئوفراستوس[۳] شاگرد افلاطون و ارسطو[۴] ضمن گفتار خود دربـاره سـرزمین یمـن، از سـبائیان به‌عنوان جنگجویان، کشاورزان و بازرگانانی یاد کرده که با کشتی‌ها و زورق‌هـایی از جـنس پوست به‌قصد تجارت در پهنه دریاها به کشتی‌رانی پرداخته‌اند.[۵] از اینکه مؤلف کتاب *گردشی پیرامون دریای اریتره*[۶] تأکید می‌کند که رومیان با پادشاه حمیر حاکم بر مناطق گسترده‌ای از سواحل عربستان جنوبی متّصل به دریای احمر و ساحل اقیانوس هند تا حضـرموت و سـاحل عزانیا[۷] در افریقیه، معاهدات دوستانه‌ای بسته‌اند،[۸] معلوم می‌شود امپراطـوری روم نیـز نیـروی دریایی حمیریان را کاملاً به‌رسمیت می‌شناخته است. درباره یکی از همین دریـانوردی‌هـا، از گزارش صریح سنگ‌نبشته‌ای به نشانی CIH407[۹] که در آن آمده: «تُبّع، شمریهرعش حملـه‌ای نظامی را به سوی برخی قبایل عسیر و تهامه[۱۰] تا ساحل دریای سرخ تدارک دیده و بـر آن‌هـا فائق آمده و سپس در دریا به تعقیب و گریز پرداخته و در دل آن نبردهایی بـه راه انداختـه و صدمات ناگواری بر ایشان وارد آورده»،[۱۱] می‌توان استنباط کرد که نیروی دریـایی حمیریـان

---

۱ أبودلف (۱۹۶۰)، همان، صص۳۹-۴۰.

۲ مسعّر بن مهلهل خزرجی ینبوعی ابودلـف (۱۳۴۲)، *سـفرنامه ابودلـف در ایـران*، بـا تعلیقـات و تحقیقـات ولادیمیـر مینورسکی، ترجمهٔ سیّد ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین، ص۱۴۰.

3 Theophrastus (371-287 B.C) .

4 Aristotle & Plato.

۵ ژاکلین بیرین (۱۹۶۳)، *اکتشاف جزیرةالعرب*، نقله الی العربیة قدری قلعجی، بیروت: دارالکاتب العربی، ص۲۹.

6 Periplus Maris Erythraei.

7 Azania.

۸ جواد علی، همان، ج۲، ص۵۱۱؛ همان، ج۳، ص۴۵۰.

۹ نک: جواد علی، همان، ج۲، صص۵۴۱-۵۴۲.

۱۰ تهامه سرزمینی است در یمن که در غرب به دریای قُلزُم (سرخ)، در شرق به ناحیت صعده و نجـران، در شـمال بـه مکه و درجنوب به صنعاء محدود می‌شود؛ نک: ابراهیم بن محمّد اصطخری [بـی‌تـا]، *المسـالک والممالـک*، بتحقیـق ابوزید احمدبن‌سهل، بیروت-لبنان: دارصادر، ص۲۳.

۱۱ جواد علی، همانجا.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

چنان نیرومند بوده که بارها رومی‌ها را وادار به پاک‌سازی دریای احمر از وجود قراصنه ایشان نموده است.[۱]

یکی از منابع تبّتی راه‌های اصلی منتهی به آن‌کشور را در نسخه‌ای خطّی ناشناس، این‌گونه معرّفی می‌کند: «درباره راه‌های متّصل به تبّت منبع دیگری که خوشبختانه در یکی از نسخه‌های خطّی کتابخانه بودلین[۲] محفوظ مانده، اثری کیهان‌شناسی با عنوان *کتاب کنجکاوی‌هایی در علوم و شگفتی‌هایی برای چشم*[۳] است که توسط نویسنده‌ای گمنام –احتمالاً کسی که در کار تجارت مصر (میان سال‌های ۱۰۲۰–۱۰۵۰م)[۴] شرکت داشته –نوشته شده است. از مباحث بسیار ارزشمند کتاب، متنی متضمّن نقشه راهی از (بندر) دیبل[۵] به دروازه چین، به‌عنوان یکی از ایستگاه‌های ورودی، تبّت است».[۶] لذا می‌توان آشکارا به‌وجود راهی که از آن بندر به دروازه چین و تبّت متّصل بوده پی بُرد. ظاهراً استیلای نظامی هرچند موقّت برخی تبابعه حمیری عصر قباد اوّل ساسانی بر راه‌های دریایی حدّ فاصل بندرهای بصره و اُبُلّه عراق تا ساحل بندر دیبل در دریای عرب و کرانه غربی رود سند، نشانه خوبی برای احتمال غیرممکن نبودن پیمودن راه دریایی توسط حسان‌بن‌تُبّع مذکور در روایت طبری به‌نظر می‌رسد.

تُبّعی شدن تبّتیان

در خصوص موضوع عربی شدن جامعه تبّت پیش از اسلام، دینوری درباره منشأ تُبّعی بودن تبّتی‌ها این‌گونه گفته است: «تُبّع به ناحیه تبّت رسید و شهری ساخت و سی‌هزار مرد از یاران‌خود را درآنجا سکونت داد و آنان تا به امروز در هیأت عرب‌هایی هستند که چون

---

۱ به‌عنوان نمونه در یکی از نبردها قراصنة، یعنی دزدان دریایی حمیری الاصل اهل یمن، شکست مصیبت‌باری در سال ۲۴ق.م بر آلیوس‌گالیوس حاکم رومی الاصل ناحیه مصر وارد آورده‌اند که در تاریخ شهرت زیادی پیدا کرده است؛ نک: سالم، صص۱۴۰-۱۴۱.

2 Bodleian Library at Oxford University

3 *The Book of Curiosities of the Sciences and Marvels for the Eye;* v. Akasoy, Anna et al.(2011).Islam and Tibet-Interactions along the Musk Routes, England and USA: Ashgate Publishing Limited and Company, p. 26

۴ مطابق با ۴۱۱-۴۴۲ق.

۵ دَیبُل به فتح دال و سکونی و ضمّ ب، شهرک کوچک بسیار گرمی بر کناره رود سند (حوالی کراچی پاکستان کنونی) که کنجد آن بسیار است و خرما از بصره به آن‌جا می‌برند و کالاهای دیبلی می‌آورند؛ عمادالدین اسماعیل أبوالفدا (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص۳۹۶-۳۹۷.

6 Akasoy, ibid.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

ایشان زندگی می‌کنند و تُبّعی به شمار می‌آیند».[۱] طبری نیز چنین بازگو می‌کند: «به پندار یمنیان، رفت و برگشت و اقامت تُبّع (أبوکرب تبان أسعد)[۲] به چین هفت‌سال بود و دوازده هزار سوار از حمیر در آنجا به‌جای نهاد که اهل‌تبّت از آن‌هایند و هم‌اکنون خویشتن را عرب شمارند و خوی و رنگ‌عرب دارند».[۳] مسعودی نیز نوشته است: «أسعد أبوکرب قوم خویش را به خراسان و تبّت و چین و سیستان اعزام کرد و تبّتیان به‌روزگار قدیم پادشاهان‌خویش را به‌پیروی از ملوک یمن، تُبّع می‌نامیدند، تا این‌که حوادث‌زمان، گویش ایشان را از حمیری به‌زبان اقوام مجاور متحوّل ساخت و سبب‌گردید که شاهان خویش را خاقان بنامند».[۴] با استناد به سروده‌های دعبل‌خزاعی (وفات ۲۴۶ق) خاطرنشان می‌شود: «سرزمین تبّت به‌اعتبار کسی‌که تعدادی از حمیریان را به جای‌دادن درآن، ثابت و محکم گردانید، ثبت (و بعدها تبّت) نامیده شد و فرزند خزاعی در همین رابطه قصیده‌ای را در هجو هویت نزاری کُمیت[۵] و افتخار به قحطانی بودن خود سروده است: حمیریان همان کسانی هستند که بر دروازه‌های مرو و چین، کتیبه‌هایی را ثبت کردند زیرا خط‌نویسان ماهر نیز همان‌ها بودند و ایشان همان‌هایی‌اند که تیرهای‌خود را به‌طرف سمرقند نشانه رفتند و ریشه هستی و بنیاد تبّتیان را در آنجا کاشتند».[۶] نقل قول‌های مقدسی در زمینه حاکی از آن است که: «سال‌ها تُبّع جنگ نمی‌کرد و مردم حمیر او را موثبان[۷] نامیده بودند و او در خشم شد و شروع به جنگ کرد و تا چین پیشروی نمود و مرزبانانی درتبّت به جانشینی‌خویش نهاد و نژاد ایشان هم‌اکنون در آنجایند».[۸] گزارش ابن‌فقیه‌همدانی، به‌نقل از اصمعی درباره بنای شهر

---

۱ الدینوری (۱۳۷۳)، همان، ص۲۸؛ ابن‌هشام، همان، صص۴۴۵-۴۴۶.

۲ الطبری، همان، ج۱، ص۵۶۶؛ همان، ج۲، ص۹۸.

۳ الطبری، همان، ج۱، صص۵۶۶-۵۶۷؛ قس: ابن‌هشام، همان.

۴ المسعودی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، همان، ج۱، صص۱۵۷-۱۵۸.

۵ کمیت‌بن‌زیداسدی (وفات ۱۲۶ق)، در قصیده‌ای سیصد بیتی به نام «*المُذَهّبة*»، همهٔ قبایل یمنی را مذمّت کرده و به فضائل و مناقب اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) پرداخته است؛ عبدالحسین‌احمد امینی‌نجفی (۱۴۳۰ق)، *موسوعة الغدیر فی الکتاب و السّنة و الأدب*، ج۲، قم: *مؤسسة دائرة* المعارف‌الفقه‌الإسلامی، ص۲۸۸؛ الحمیری(۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م)، همان، ج۲، ص۷۱۵.

۶ و هم کَتَبُوا الکتابَ بباب مَرْوٍ... و باب الصین کانوا الکاتبینا...و هم سموا السهام بسمرقند... و هم غرسوا هناک التبتینا...»؛ المسعودی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، همان، ج۱، ص۱۵۸؛ همان، ج۳، صص۲۴۲-۲۴۶؛ دعبل خزاعی (۱۹۶۲م)، *دیوان*، تحقیق محمّدیوسف نجم، قصیده ۲۰۴، بیروت: دار الثقافة، ص۴۸.

۷ موثبان به‌زبان‌حمیر یعنی نشسته؛ المقدسی، ص۱۷۶و در فرهنگ قرآن از آن به قاعد (در همان معنا) تعبیر شده است؛ نک: *سورة النساء*، آیهٔ ۹۵؛ *سورهٔ المائدة*، آیهٔ ۲۴؛ *سورهٔ التوبة*، آیهٔ ۴۶و۸۶، *سورهٔ یونس*، آیه۱۲؛ *سورهٔ الجن*، آیهٔ ۹.

۸ المقدسی، همان، صص۱۷۶-۱۷۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

تبّت توسط تُبّع و ناتوانی تعدادی از نیروهای وی از ادامه مسیر باقی‌مانده تا چین حاکی از آن است که تبّتیان تا زمان او به‌شیوه عرب‌ها زندگی می‌کردند و بر کتیبه دروازه تبّت بـه خـط حمیری نوشته بودند: از این شهر تا صنعا هزار فرسنگ است.[۱] روایت گردیزی (وفات ۴۴۳ق) در ذیل معرّفی تبّت عبارت است از: «اما تبّت را سبب آن بود که مـردی از معروفـان حمیـر بوده...»[۲] و به پادشاهی یافتن ثابت، از جمله معتمدان ملـوک یمـن در تبّـت اشـاره مـی‌کنـد.[۳] یاقوت‌حموی نیز یادآوری می‌کند: «تبّت، به‌خاطر کسی که در آن ثابت شد و مردان حمیر را نیز در آن تثبیت نمود، ثبّت نام گرفت ولی به‌دلیل این‌که در واژگان‌عجم، ثاء وجود نداشـت، ثبّت به تبّت تبدیل شد»[۴] و همچنین ضبط نام تبّت در نوشته‌هـای سـلیمان تـاجر (۲۳۷ق)[۵] و بنیامین تطیلی (۵۶۹-۵۶۱ق/۱۱۷۳-۱۱۶۵م)[۶] به‌شکل «تُبَّت» یـا «تُبـتْ=(Tübet)»،[۷] و إلقـای فرضیهٔ «مُشتبه شدن لفظ تُبَّتْ با دو واژهٔ «ثابـت» و «تُبَّـع» در افکـار بعضـی محققـان چـون بارتولد[۸] موجب شده است از گذشته‌های بسیار دور، داستان‌هـای متعـددی دربـارهٔ بازگشـت بنیاد تبّت و تبّتی‌ها به‌اصل یمنی آن منتشر شود و شُبهۀ مستعمره شدن تبّت برای مدتی پیش از اسلام توسط عرب‌های حمیری[۹] هم‌چنان به‌عنوان یک ابهام تاریخی باقی بماند. پاسخ به چنین شبهاتی و درک این‌که اساساً منظور از ناحیهٔ چین و تبّت مذکور در روایـت طبـری و سـایر منابع یاد شده دقیقاً در کجا قرار داشته، نیازمند واکاوی بسیار گسترده‌ای است کـه مـی‌توانـد به‌عنوان موضوع جداگانه‌ای قابل بررسی باشد، امّا از آنچه تـاکنون مطـرح گردیـده اسـتنباط می‌شود که این روایت‌ها ظاهراً بیشتر بـا اواخـر دوره امویـان (۴۱-۱۳۲ق.) و خلفـای بغـداد (۱۳۲-۶۵۶ق.) مطابقت دارد، زیرا عرب‌ها و مسلمانان ایرانی در همین دوران تـا دروازه‌هـای

---

۱ «قالَ الأصمعیُّ: مکتوبٌ علی بابِ سمرقندَ بالحمیره: بینَ هذه المدینه وَ بَـین صَـنعاءَ ألـف فرسـخٌ»؛ نـک: الهمـذانی، همان، ص۲۹۶.

۲ گردیزی، همان، ص۵۶۰.

۳ گردیزی، همان.

۴ الحموی، همان، ج۲، ص۱۰.

۵ أبوزید حسن السّیرافی (سلیمان‌تاجر)(۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م)، *أخبار الصین و الهنـد*، تحقیـق و تحلیـل ابـراهیم خـوری، بیروت، مطبوعات دارالموسم للأعلام، ص۶۱.

6 Benjamin of Tudela .

۷ السّیرافی، همان؛ رابی بنیامین تودولایی (۱۳۸۰)، *سفرنامهٔ رابی بنیامین تودولایی*، ترجمهٔ مهوش ناطق، از روی متن آلمانی گرونهوت و مارکوس آدلر و مقابله ترجمه انگلیسی آشر، تهران: کارنگ، ص۱۲۷.

۸ بارتولد، همان، صص۵۳۰-۵۳۵.

9 Bartold, W. and Bosworth, C.Evol. X. p. 576.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

چین رفتند و با اسیران چینی، کاغذ چینی را در آسیای میانه و به‌ویژه سمرقند آوردند.[۱]

مقارنت عصر قباد با تبابعه مذکور در روایت طبری

یکی از نکاتی که کمتر بدان پرداخته شده است محتویات تاریخی سنگ نبشته‌های یمنی پس از قرن چهارم میلادی است که تا حدودی با روایات اخباریان موجود در منابع اسلامی نیز هماهنگی دارد.[۲] از کتیبه‌ای یافت‌شده در وادی مأسل که دونوبت با شماره‌های Ry509 و Ry445 به‌چاپ رسیده و تاریخ آن، براساس سنگ‌نبشته‌هایی چون Res3383 معلوم می‌شود در ۳۷۸ م. حکاکی شده و نام ملیکرب و فرزندانش، أبوکرب، أسعد و لشکرکشی او و فرزندش حسان، پادشاه سبأ، ذوریدان، حضرموت و یمنات و نیای آن‌ها، ملیکرب نیز درآن ذکر شده است. همچنین از سنگ‌نبشتهٔ دیگری معروف به Ry534 که تاریخ آن مطابق با ۴۲۸م. و دربردارندهٔ نذری برای سلامت أبوکرب أسعد و فرزندان او، حسان و شرحبیل یعفر و فرزند (بدون اسم) دیگر وی است، مشخص می‌گردد برای شناخت بهتر پادشاهان ساسانی هم‌زمان با برخی تبابعه مذکور در روایت طبری، یعنی أبوکرب أسعد و فرزندش حسان‌بن‌أسعد، باید به‌دنبال آن‌دسته از پادشاهانی گشت که تاریخ فرمان‌روایی‌شان میان سال‌های ۳۷۸ تا ۴۲۸ م. باشد.[۳] زیرا هرچند تاریخ پادشاهی قباد اوّل ساسانی (۴۸۸-۵۳۱م) با دوران فرمانروایی تُبّعان مذکور کاملاً مطابقت ندارد ولی باتوجه به اختلاف‌زیادی که میان روایت‌های تبابعه —مبتنی بر اختلاف راویان و دور بودن عهد آنان[۴]– دیده می‌شود، چنین استنباط می‌شود که فاصله زمانی أبوکرب أسعد (تا۴۵۵م)[۵] و دو فرزندش حسان‌بن‌أسعد (۴۲۰-۴۲۵م) و یعفربن‌أسعد (۴۲۵-۴۵۵م)[۶] با تاریخ پادشاهی قباد چندان هم زیاد نیست که نتوان آن‌را به‌حساب اختلاف روایت‌های مزبور نهاد.

---

۱ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، ترجمهٔ بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۱۵۷.

۲ اصغر منتظرالقائم (۱۳۸۰)، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت(علیهم السلام)*، قم: بوستان‌کتاب، صص۱۷و۵۱.

۳ حاج‌منوچهری، همان، ج۱۴، ص۴۹۴، به‌نقل از:
Ryckmans,1953,vol.LXVI,p.326;Philby,1950,vol.LXIII,p.166;id,"Inscriptions sud-arabes" (1951-1956), vol.LXIV, p.100 ff., vol.LXIX, p.304 ff.

۴ ابن‌حزم‌اندلسی، ابوعلی محمّدعلی (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م)، جمهرةأنساب‌العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص۴۳۹.

۵ جواد علی، همان، ص۵۷۷؛ گلاسر(Glaser)، می‌گوید أبوکرب أسعد در سال ۴۵۶ م. به بازسازی سد مأرب اقدام نموده است؛ همان، ص ۵۸۰ .

۶ زیدان، همان، ص۱۴۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

آرای برخی محقّقان و مستشرقان

از مقایسه عقیده پیگولوسکایا درخصوص تأیید هجوم قبایل پیکارجوی تابع کندیان[۱] و تبّعان هم‌پیمان ایشان[۲] با آنچه کرستین‌سن درخصوص خراجگزار شدن ایران، پس از شکست پیروز، پدر قباد از هپتالیان[۳] مطرح نموده، می‌توان نتیجه گرفت که با تجزیه امپراتوری بزرگ روم به دو بخش شرقی و غربی از سال ۳۹۵ م.،[۴] دولت حمیریان در میان کشورهای همجوار خود به چنان اقتداری دست یافته که با ارسال نیروهایی به نواحی مرزی ایران و روم، سرنوشت تاریخی این مناطق را تا زمان حمله حبشی‌ها به یمن (درسال ۵۲۵م[۵]) دستخوش تغییرات فراوان نموده است.

شاید یکی از دلایل تاخت و تاز عرب‌های تابع حارث‌بن‌عمروبن‌حجرکندی مذکور در روایت مورد بحث این نوشتار نیز به همین خاطر بوده است. از این‌که پیگولوسکایا تصریح می‌کند: «سرانجام ضمن آخرین کشفیات در جنوب عربستان و کتیبه‌های به‌دست آمده، معلوم شد خبر مربوط به درخواست حارث[بن حُجر کندی] از تُبّع جهت حمله به ایران حقیقت داشته است.[و]هشام[کلبی، د. ۲۱۸ق] با استناد به مدارک متذکر گردیده که تُبّع، مَلک حمیر نیروهای خود را گرد آورد و به حیرهٔ عراق متعلّق‌به متصرّفات ساسانیان] حمله برد[۶] و...این نکته در کتیبه [سبئی]Ry510 آمده است»[۷] و نظریه‌های منتقدانه نولدکه[۸] را به‌دلیل در

---

۱ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، ص۱۷۱.

۲ دو تیره هم‌نژاد معینی و سبائی، به منظور اعمال نفوذ در سرتاسر جادهٔ بخور-که عربستان‌جنوبی، حجاز، شام، عراق و مصر را به هم پیوند می‌داد-کوچ‌نشینانی از عرب‌های جنوب را برای نظارت بر پادشاهان و رؤسای شمال جزیره‌العرب مستقر می‌نمودند تا به‌علل مختلف اقدامی نکنند که با مصالح حکمران سبائی یا معینی حاکم بر جنوب عربستان مغایرت داشته باشد.در زمان تبابعه مورد بحث این‌نوشتار، ظاهراً وظیفه مزبور برعهده قبیله کنده و افرادی چون حارث‌بن‌عمروبن‌حجرکندی نهاده شده است؛ جواد علی، همان، ج۱، ص۵۸۱؛ سالم، همان، ص۱۲۱.

۳ آرتور امانوئل کریستین‌سن (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان(تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان)*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: سمیر-دبیر، صص۲۳۲-۲۳۳.

۴ پس از مرگ تئودوسیوس (Theodosius I) در سال ۳۹۵ م.، فرزندانش رسماً امپراتوری روم را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کردند؛ نک: چارلز الکساندر رابینسن (۱۳۷۰)، *تاریخ باستان از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس*، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بخش۶، فصل ۳۴، ص۷۴۸.

۵ رژی بلاشر (۱۳۶۳)، *تاریخ‌ادبیات‌عرب*، ترجمهٔآذرتاش‌آذرنوش، تهران: مؤسسه‌مطالعات و تحقیقات‌فرهنگی، ص۶۱.

۶ نک: ابن‌هشام، همان، ص۴۸۵ .

۷ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، صص۱۷۱-۱۷۲.

۸ نولدکه، همان، صص۲۵۰-۲۵۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

اختیار نداشتن کتیبهRy510 مردود اعلام نموده[۱] و معتقد است:«سلطه حارث‌کندی بر سرزمین لخمیان را نیز می‌توان با سال‌های آشفته[جنگ‌های ایران و روم در]۵۰۲-۵۰۶ م.مربوط دانست»،[۲] شاید بتوان چنین استنباط کرد که قباد، تحت فشارهای غرب و شرق، از یک سو حارث‌کندی را تا اندازه‌ای مورد پشتیبانی قرار داده تا از این طریق قدرت روز افزون لخمیان (آل‌منذر رقیب کندیان) را که خواستار استقلال و عدم وابستگی بودند، تضعیف نماید.[۳] از سوی دیگر با قتل‌عام مزدکیان (در سال ۵۲۹ م.) و حمایت از تجدید سلطنت منذر لخمی[۴] – که در فنون جنگ مهارتی به کمال داشته و در جنگ ایران و روم نیز خدمات ارزنده‌ای به ایرانیان داده[۵] – به‌منظور غلبه بر حارث، غاصب امارت لخمیان در حیره و خلع‌ید اختیاراتی که به برخی ملوک تبابعه و عرب‌های دست‌نشانده ایشان در منطقه حیره عراق داده بود، نه‌تنها به قلمروی تحت حاکمیّت روم لشکر می‌کشید،[۶] با ایجاد رابطه‌ای مخفیانه با برخی از همین ملوک تبابعه و کندیان رقیب لخمیان، ابتدا حریف زورمندی دربرابر لخمی‌ها برای برهم زدن اتّحاد داخلی و ضعیف‌تر کردن آنان به‌وجود آورد. سپس با بهره‌برداری دومنظوره از نیروهای تُبّعان و متّحدان کندی‌شان به دو هدف دیگر خویش که یکی مانع شدن از نفوذ غسّانیان مرزبان امپراطوری روم شرقی به داخل مرزهای ایران[۷] و آسودگی خاطر پس از برپایی استحکام بیشتر در مرزهای غربی، برای اتّخاذ واکنشی جدید درمقابل تهاجم دوباره هون‌ها به مرزهای شرقی کشورش، دست یافته است. لیکن پس از مراجعه به منابع غیر عربی از جمله تاریخ جنگ‌های ایران و روم اثر پروکوپیوس[۸] و گزارش‌های یسوع استیلی،[۹] کشیش

۱ پیگولوسکایا، همان، ص۱۷۲.
۲ همان، ص۱۷۳.
۳ همان، ص۱۷۴.
۴ منذربن‌إمرءالقیس؛ نک: الإصفهانی(۱۸۶۶م)، همان، ص۹۴.
۵ کریستین‌سن(۱۳۸۶)، همان، ص۲۸۲.
۶ پروکوپیوس، همان، ص۳۷ به‌بعد.
۷ هرچند که لخمیان آل منذر نیز از قبل، همین وظیفه را بر عهده داشتند، امّا شاید قباد در نظر داشت با ایجاد یک لایهٔ نظامی دیگر که متشکل از نیروهای تبابعه و قبایل متّحد ایشان چون‌کندیان، دیوار دفاعی خود در مقابل غسّانیان آل‌جَفنهٔ مرزبان امپراطوری روم شرقی را نیز مستحکم‌تر گرداند.
8 Procopius of Caesarea (1938), *History of the Wars, the Persian War and (continued)*, Presented by very reverend H. f. Carr, C. S. B., the loeb classical library edited by T. E. Page, Litt.D., and W. H. D. Rouse, Litt.D., Toronto: the library the institute of mediaeval studies, Book I & II, t p.
۹ جاشووا، یشوعا، یا یوشع ستون‌نشین(عمودی)=(Joshua the Stylite)؛ نک: پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، ص۵۰، ۴۹۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

وقایع‌نگار اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم[1]، باید اذعان کرد که این منابع در مورد پیشروی برخی از ملوک تبابعه به ایران تا مرزهای چین در تبّت مطلبی که مؤید این معنا باشد ارائه ننموده‌اند. بلکه به احتمال قوی این تهاجم‌ها به‌منظور غارت نواحی حیره و بخش‌هایی از محدودهٔ فرات، سواد تا مدائن صورت گرفته و تا زمان خسرو انوشیروان ادامه داشته است. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که نظر تاریخ‌نگاران مسلمان و اخباریان عرب درباره پیشروی‌های مذکور مورد تأیید همه محققان نیست.

نتیجه‌گیری

براساس روایتی از طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری درباره پیشروی نظامی برخی ملوک تبابعه به ایران تا مرزهای چین و تبّت و مقایسه تطبیقی آن با سایر منابع غیر اسلامی، معلوم گردید آن بخش از این روایت‌ها که به پیشروی تبابعه در مرزهای چین و تبّت مربوط می‌شود با تردید بسیار مواجه است، اما بخش دیگری از همان روایات که با لشکرکشی تُبّعان به مناطق غربی ایران اشاره دارد، به حقایق تاریخی نزدیک است. از همین‌رو می‌توان گفت، اگر منابع مزبور، در نوشته‌های خود ذکری از لشکرکشی تُبّعان به ایران تا مرزهای چین و تبّت به‌میان آورده‌اند، به‌معنای زیرپانهادن حاکمیت ایران عصر قباد نبوده بلکه تنها به تسخیر حیره و تهاجمات پراکنده‌ای به محدوده فرات، سواد تا تیسفون مدائن در غرب قلمرو ساسانیان منحصر می‌شود.

به‌طور کلی مطالب مذکور در این نوشتار را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. عبور نیروهای تبابعه از ایران تا رسیدن به فراسوی مرزهای شمال شرقی کشور ایران، اگر حتی طبق نظرات طبری و دیگر منابع تا قرن هفتم هجری از راه زمینی یا دریایی انجام گرفته باشد، مستلزم صرف زمان و مسافت طولانی بوده است. این‌که چگونه نیروهای عرب، این مسیر را تا سمرقند بدون هیچ مقاومتی طی کردند نیز در هیچ یک از منابع مرتبط با دوران قباد، حتی در منابع عربی به آن اشاره نشده است.

۲. علی‌رغم گزارش‌های متعدد درخصوص قتل قباد اوّل به دست شَمَّر ذوالجناح در ری باید اذعان کرد که در هیچ یک از منابع هم‌عصر و مرتبط با دوران حکمرانی قباد

1 Joshua the Stylite, (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*, composed in Syriac A.D. 507, translation into English by W. Wright, LL.D., edited for the syndics of the university press, Printed by C. J. Clay, M. A. & Son, Cambridge: university press, t p.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

و تاریخ ساسانیان، ذکری از این موضوع به میان نیامده است، بلکه مرگ قباد به علت بیماری در اثر کهولت سن ثبت شده است.

۳. در روایات مرتبط با سال‌های آغازین حکمرانی انوشیروان نیز نشانی از نفوذ تبابعه به مرزهای تبّت و چین به چشم نمی‌خورد. از این‌رو است که ابن اثیر نیز این روایت طبری را مردود شمرده و آن را لغزشی بزرگ قلمداد می‌کند.

۴. این که منابع تا دوران ابن اثیر (وفات ۶۳۰ق)، درخصوص مرگ قباد سکوت کرده‌اند یا تنها روایت طبری را تکرار نموده‌اند نیز به سنّت تاریخ‌نگاری مبتنی بر نقل مکرر روایات مربوط می‌شود و دلیلی بر صحت این روایت نخواهد بود.

منابع و مآخذ

- *قرآن مجید*.
- ابن‌الأثیر، أبوالحسن‌عزّالدّین‌علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التّاریخ*، بیروت: دارصادر – داربیروت.
- ابن‌البلخی (۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م)، *فارس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، کمبریج: دارالفنون.
- ابن‌حبیب، ابوجعفر محمّد (۱۳۶۱ق/ ۱۹۴۲م)، *المُحَبَّر، و قد اعتنت بتصحیح هذا الکتاب الدکتورة الآنسة إیلزه لیختن شْتیتر إحدی العالمات بأمریکا*، حیدر آباد دکن: جمعیة دائرة المعارف *العثمانیة*.
- ابن‌حزم‌اندلسی (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *ابومحمّدعلی*، *جمهرة أنساب‌العرب*، بیروت: دارالکتب‌العلمیّه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمّد (۱۴۰۸ق /۱۹۸۸م)، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السّلطان الأکبر*، *تاریخ ابن‌خلدون*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، *طبعة الثانیة*.
- ـــــ (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *مقدمه ابن‌خلدون*، بتحقیق عبدالله محمّدالدّرویش، دمشق: دار یعرب.
- ابن‌منظور، محمّدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق–۱۹۹۴م)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر.
- ابن‌هشام، ابومحمّد عبدالملک (۱۹۷۹م)، *کتاب‌التیجان فی ملوک‌حمیر*، صنعا: مرکزالدراسات والأبحاث الیمنیة.
- أبودلف، مسعّربن‌المهلهل‌الخزرجی (۱۹۶۰)، *الرسالة الثانیة لأبی‌دلف مسعّر بن المهلهل الخزرجی، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغاکوف و أنس خادوف*، مسکو: *دارالنشر للآداب الشرقیة*.
- ابودلف، مسعّربن‌مهلهل خزرجی ینبوعی (۱۳۴۲)، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمهٔ سیّد ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

- أبوالفدا، عمادالدین اسماعیل (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الأصمعی، عبدالملک‌بن‌قریب (۱۳۷۹ق/ ۱۹۵۹م)، *تاریخ العرب قبل الإسلام*، عن نسخهٔ کتبت عام ۲۴۳ق، بتحقیق شیخ محمد حسین آل یس، بغداد: منشورات المکتبة العلمیة و مطبعة المعارف.
- الإصفهانی، حمزة بن الحسن (۱۸۶۶م)، *تاریخ ملوک الأرض*، به اهتمام کیرالدین أحمد، کلکته: مظهر العجایب.
- ـــــــ، ابوالفرج‌علی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الأغانی*، به کوشش سمیر جابر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمّد [بی‌تا]، *المسالک والممالک*، بتحقیق ابوزید احمدبن‌سهل، بیروت: دارصادر.
- امینی نجفی، عبدالحسین‌احمد (۱۴۳۰ق)، *موسوعة الغدیر فی الکتاب و السّنة و الأدب*، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامی.
- بارتولد، و. [بی‌تا]، «التبت»، *دائرة المعارف الإسلامیة (أصدربالألمانیة و الإنجلیزیة و الفرنسیة و اعتمد فی الترجمة العربیة علی الاصلین الانجلیزی و الفرنسی)*، مترجمان مقالات به‌عربی: احمد شنتاوی، ابراهیم زکی‌خورشید، عبدالحمیدیونس و جلال حافظ، تهران: انتشارات جهان(بوذرجمهری).
- برّو، توفیق (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، *تاریخ العرب القدیم*، لبنان: دارالفکر المعاصر و سوریه: دارالفکر.
- بلاشر، رژی (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بلعمی، ابوعلی‌محمّد (۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمّد روشن، تهران: سروش.
- بیرین، ژاکلین (۱۹۶۳)، *اکتشاف جزیرة العرب*، نقله الی العربیة قدری قلعجی، بیروت: دارالکاتب العربی.
- پروکوپیوس (۱۳۳۸)، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمهٔ محمّد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله سابق) (۱۳۰۸)، *ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، طهران: مطبعهٔ مجلس.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا (۱۳۶۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ـــــــ (۱۳۷۲)، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در قرن‌های چهارم-ششم میلادی*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران: مؤسسه‌مطالعات و تحقیقات‌فرهنگی.
- جواد علی (۱۳۸۰ش)، *المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، قم: انتشارات‌الشریف‌الرضی.
- حاج‌منوچهری، فرامرز (۱۳۸۵)، «تُبّع»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۲)، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- الحموی، یاقوت (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- الحمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق أ.د.حسین بن عبدالله العمری، أ.مطهربن‌علی الإریانی و أ.د یوسف محمّد عبدالله، بیروت: دارالفکر المعاصر و دمشق:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

دارالفکر.
- ـــــــ (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م)، *ملوک حمیر و اقیال الیمن*، قصیدة نشوان بن سعید الحمیری (المتوفی سنه۵۷۵ق) و شرحها المسمی خلاصة السیرة الجامعة لعجائب أخبار الملوک التبابعة، تحقیق علی بن اسماعیل المؤیّد و اسماعیل بن احمد الجرافی، صنعا: مکتبة الإرشاد.
- خزاعی، دعبل (۱۹۶۲م)، *دیوان*، تحقیق محمّدیوسف نجم، بیروت: دارالثقافة.
- الدینوری، أحمدبن‌داود (۱۳۷۳)، *الأخبارالطّوال*، تحقیق محمّد عبدالمنعم عامرو جمال‌الدین شیال، قم: الشّریف‌الرّضی.
- الدینوری، ابن‌قتیبه ابومحمّدعبدالله (۱۹۹۲م)، *المعارف*، به‌اهتمام ثروت‌عکاشة، قاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- رابینسن، چارلز الکساندر (۱۳۷۰)، *تاریخ باستان از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس*، ترجمهٔ دکتر اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۵)، «تبّت»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- زیدان، جرجی [بی‌تا]، *العرب قبل‌الإسلام*، قاهره: دارالهلال.
- الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرّین‌کوب، عبدالحسین(۱۳۸۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز [بی‌تا]، *تاریخ العرب فی عصرالجاهلیّة*، بیروت: دارالنّهضة العربیّة.
- سجّادی، سیّدصادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۶)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان ترجمهٔ بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمّدبن‌جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، بتحقیق محمّد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- عودی، ستار (۱۳۸۰)، «تُبّع»، *دانشنامه‌جهان‌اسلام*، زیرنظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- قلقشندی، أبوالعباس‌أحمد[بی‌تا]، *نهایة الأرب فی معرفة أنساب‌العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کریستین‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان(تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان)*، ترجمه‌رشید یاسمی، تهران: سمیر-دبیر.
- کلبی، هشام‌بن‌محمّد(۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *نسب معد والیمن‌الکبیر*، تحقیق دکتر ناجی‌حسن، بیروت: عالم‌الکتب للطباعة والنشر والتوزیع.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی‌بن‌ضحاک (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]

دنیای کتاب.
- المسعودی، ابوالحسن‌علی(۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، بیروت: دارالمعرفة.
- ---- (۱۸۹۳م)، *التّنبیه والإشراف*، لیدن: بریل.
- مسکویه‌الرازی، ابوعلی(۱۳۷۹)، *تجارب‌الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، الطبعة الثانیة.
- المقدسی، مطهربن‌طاهر [بی‌تا]، *البدء والتاریخ*، [بی‌جا]: بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة.
- منتظرالقائم، اصغر(۱۳۸۰)، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل‌بیت(علیهم السلام)*، قم: بوستان کتاب.
- مهران، محمّدبیّومی (۱۳۸۳)، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمهٔ سیّد محمّد راستگو، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناجی، محمّدرضا (۱۳۸۹)، «حمیر»، *دانشنامه‌جهان‌اسلام*، زیرنظر غلامعلی‌حدّادعادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- نولدکه، تئودور(۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان‌وعرب‌ها در زمان‌ساسانیان*، ترجمهٔ عباس زریاب‌خوئی، تهران: انتشارات‌انجمن‌آثارملّی.
- الهمذانی(ابن‌الفقیه)، احمدبن‌محمّد(۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *مختصر کتاب‌البلدان*، بیروت: داراحیاءالتراث‌العربی.
- Akasoy, Anna et al. (2011) *Islam and Tibet-Interactions along the Musk Routes*, England and USA: Ashgate Publishing Limited and Company.
- Bartold, W.And C.E.Bosworth (2000), "TUBBAT", *the Encyclopaedia of Islam*. Leiden: Brill.
- Hommel, F. (1926), Grunvis *der Geographie und Geschichte des Alten,* Orient: München
- Joshua the Stylite, (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*, composed in Syriac A.D. 507, translation into English by W. Wright, LL.D., edited for the syndics of the university press, Printed by C. J. Clay, M. A. & Son, Cambridge: university press.
- Procopius of Caesarea (1938), History *of the Wars, the Persian War and (continued)*, Presented by very reverend H. f. Carr, C. S. B., the loeb classical library edited by T. E. Page, Litt.D., and W. H. D. Rouse, Litt.D., Toronto: the library the institute of mediaeval studies, Book I & II.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.1.6]